

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سوره مبارکه فجر

دیبرستان فرهنگ

تعریف تدبیر:

تدبیر مخالف ظاهری نگاه کردن است. تدبیر یعنی به پشت و عاقبت اشیاء و حوادث نگاه کنیم.

تدبیر در کارهای مختلف:

مثال تدبیر در سفر یعنی فقط به اینکه می‌خواهم سفر بروم و خوش باشم نگاه نکنم، به عاقبت و نتیجه سفر فکر کنم. که فایده این سفر برای من چیست؟ آیا این سفر برای من فایده دارد یا خیر؟ اگر بخوایم این سفر فایده داری باشد باید چه کارهایی بکنم چه کارهایی نکنم و...

تدبیر در قرآن:

اولاً با توجه به ظرفیت و توان خودمون عاقبت سوره‌ها رو متوجه بشیم یعنی بفهمیم که این سوره برای چه برای من نازل شده است.

دوماً سعی کنیم به آن هدف خداوند نزدیک شویم و به نکات طهارتی سوره عمل کنیم.

شیوه‌های تدبیر در قرآن:

برای اینکه بتوانیم در قرآن تدبیر کنیم باید شیوه‌های تدبیر در قرآن را تمرین کنیم. مثل توجه به واژه‌ها از لغتنامه، مهارت دسته‌بندی سوره، گزاره‌نویسی، توجه به تفاسیر و...

سوره مبارکه فجر

در بخش اول این سوره به سوگندهای متعددی برخورد می‌کنیم که در نوع خود بی‌سابقه است.

در بخش دیگری از این سوره اشاره‌ای به بعضی از اقوام طغیانگر پیشین مانند قوم عاد و ثمود و فرعون و انتقام شدید خداوند از آنان کرده است، تا قدرتهای دیگر حساب خود را برسند.

در سومین بخش این سوره به تناسب بخشهای گذشته اشاره مختصری به امتحان و آزمایش انسان دارد، و کوتاهی او را که در اعمال خیر به باد انتقاد می‌گیرد.

در آخرین بخش این سوره به سراغ مساله معاد و سرنوشت مجرمان و کافران، و همچنین پاداش عظیم مؤمنانی که صاحب نفوس مطمئن هستند می‌رود.

به نام خداوند بخشنده مهربان.	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سوگند به صبحدم (۱).	وَالْفَجْرِ (۱)
و به شب‌های دهگانه (۲).	وَلَيَالٍ عَشْرٍ (۲)
و به زوج و فرد (۳).	وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ (۳)
و به شب وقتی که پشت می‌کند (۴).	وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِر (۴)
آیا این سوگندها برای يك خردمند کافی نیست؟ (۵).	هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حُجْرٍ (۵)

در آغاز این سوره به پنج سوگند بیدارگر اشاره شده:

نخست می‌فرماید: "قسم به فجر و شکافتن پرده سیاه شب" (وَالْفَجْرِ).

"فجر" در اصل به معنی شکافتن وسیع است، و از آنجا که نور صبح تاریکی شب را می‌شکافد از آن تعبیر به "فجر" شده است.

"و قسم به شبهای دهگانه" (وَلَيَالٍ عَشْرٍ).

(شبهای دهگانه) مشهور همان شبهای دهگانه ذی الحجّه است که شاهد بزرگترین و تکان‌دهنده‌ترین اجتماعات عبادی سیاسی مسلمین جهان است.

سوگند به این شبهای دهگانه به هر تفسیری که باشد دلیل بر اهمیت فوق‌العاده آنها است چرا که همیشه سوگند به امور مهمه یاد می‌کنند.

منظور از "شفع: زوج" روز "ترویه" (هشتم ماه ذی الحجّه که حاجیان آماده کوچ به عرفات می‌شوند) و منظور از "وتر: فرد" روز "عرفه" است که زائران خانه خدا در عرفاتند، یا اینکه منظور از شفع روز عید قربان (دهم ذی الحجّه) و منظور از وتر روز "عرفه" است.

(وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ) "و قسم به شب هنگامی که به سوی صبحگاهان و روشنایی روز پیش می‌رود"

قسم به آن تاریکی یاد شده که رو به سوی روشنایی است، و به تناسب سوگندهای گذشته منظور شب عید قربان است که حاجیان از عرفات به "مزدلفه" (مشعر الحرام) و بعد از گذراندن شب را در آن وادی مقدس به هنگام طلوع آفتاب به سوی سرزمین منی روان می‌شوند.

پیوند این قسمهای پنجگانه (سوگند به فجر، و شبهای دهگانه، و زوج، و فرد، و شب به هنگامی که حرکت می‌کند) در صورتی که همه را ناظر به ایام ذی الحجّه و مراسم بزرگ حج بدانیم روشن است. این دهه از نظر معنویت و اعمال عبادی در کل سال شاخص بوده و اهمیت ویژه و فرصت فوق‌العاده‌ای برای عبادت و بندگی خداست.

بعد از ذکر این قسمهای پر معنی و بیدارگر می‌افزاید:

"آیا در آنچه گفته شد سوگند مهمی برای صاحبان عقل و خرد وجود ندارد؟! (هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّدِي حَجْرٍ).

یعنی آیات این سوره برای هر کسی که صاحب عقل و خرد است نشانه‌ای روشن و حجتی کامل برای عبودیت و اطاعت خداوند است.

آیا ندیدی که رفتار پروردگارت با قوم عاد چگونه بود؟ (۶).	أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ (۶)
همان قوم ارم، شهری که بناهای ستوندار داشت (۷).	إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ (۷)
و نظیرش در هیچ سرزمینی ساخته نشده بود (۸).	الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ (۸)
و با قوم ثمود که صخره‌های بیابان را می‌بریدند (۹).	وَتَمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ (۹)
و با فرعون که مردم را چار میخ می‌کرد (۱۰).	وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ (۱۰)
اینها اقوامی بودند که در بلاد طغیان کردند (۱۱).	الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ (۱۱)
و در نتیجه طغیان خود، فساد را در بلاد بگسترده‌تر کردند (۱۲).	فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ (۱۲)
پس پروردگارت تازیانه عذاب را بر سر آنها فرود آورد (۱۳).	فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ (۱۳)
آری پروردگار تو همواره در کمین است (۱۴).	إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ (۱۴)

به دنبال آیات گذشته که متضمن سوگندهای پر معنایی بود، در این آیات به چند قوم نیرومند از اقوام پیشین که هر کدام برای خود قدرتی عظیم داشتند، اما به جای عبودیت و بندگی خدا بر مرکب غرور سوار شدند و راه طغیان و کفر را پیش گرفتند اشاره می‌کند، و سرنوشت دردناک آنها را روشن می‌سازد، تا دیگرانی که از آنها بسیار ضعیف‌تر هستند حساب خود را برسند، و از خواب غفلت بیدار شوند.

<p>اما انسان چنین طبعی دارد که وقتی پروردگارش امتحانش کند و در محیط زندگی ارجمندهش کند و نعمتش بدهد گوید: پروردگارم ارجمندم کرده است (۱۵).</p>	<p>فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (۱۵)</p>
<p>و اما چون امتحانش کند و روزی او را تنگ بسازد گوید: پروردگارم خوارم کرده است (۱۶).</p>	<p>وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (۱۶)</p>

آزمایش الهی گاه با نعمت است، و گاه با انواع بلا، نه روی آوردن نعمت باید مایه غرور گردد، و نه بلاها مایه یاس و نومیدی، ولی این انسان کم ظرفیت در هر دو حال هدف آزمایش را فراموش می کند، به هنگام روی آوردن نعمت چنان می پندارد که مقرب درگاه خدا شده، و این نعمت دلیل بر آن قرب است و هنگام سختی یأس سر تا پای او را فرا می گیرد، و از پروردگارش می رنجد و ناخشنود می شود، غافل از اینکه اینها همه وسائل آزمایش و امتحان او است، امتحانی که رمز پرورش و تکامل انسان، و به دنبال آن سبب استحقاق ثواب، و در صورت مخالفت مایه استحقاق عذاب است.

<p>هرگز چنین نیست، شما برای یتیم حرمتی قائل نیستید! (۱۷).</p>	<p>كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ (۱۷)</p>
<p>و یکدیگر را بر اطعام مسکین تشویق نمی کنید (۱۸).</p>	<p>وَلَا تَحْضُونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ (۱۸)</p>
<p>و ارث یتیم را می بلعید (۱۹).</p>	<p>وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا (۱۹)</p>
<p>و مال را به مقدار افراط دوست می دارید (۲۰).</p>	<p>وَتَحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰)</p>

نه ارجمندی نشانه گرامی بودن آدمی نزد خداست و نه فقر نشانه خواری است، بلکه هر دو امتحان است تا معلوم شود چقدر مال را دوست می‌دارید و معلوم شد آن قدر دوست می‌دارید که حاضر نیستید کسی را که یتیم است و یا از پول و مال دنیا بی بهره است احترام و دستگیری کنید.

دیگر اینکه وقتی ارثی به شما می‌رسد به بستگان فقیر و محرومان جامعه هیچ انفاق نمی‌کنید، جایی که با اموال ارث که بدون زحمت به دست می‌آید چنین می‌کنید، مسلماً در مورد درآمد دسترنج خود بخیل‌تر و سخت‌گیرتر خواهید بود و این عیب بزرگی است.

بسیار دیده شده است که افراد بی‌ایمان، یا بی‌بندوبار هنگامی که دستشان به اموال ارث می‌رسد به هیچ وجه ملاحظه یتیم و صغیر را نمی‌کنند، و از اینکه آنها قدرت بر دفاع از حقوق خویش ندارند حداکثر سوء استفاده را می‌کنند، و به حق خود اکتفا نکرده و ارث دیگران را هم به راحتی می‌خورند.

افراد دنیاپرست، ثروت‌اندوز، عاشق و دلباخته مال و متاع دنیا، و مسلماً کسی که چنین علاقه فوق‌العاده‌ای به مال و ثروت دارد به هنگام جمع‌آوری آن ملاحظه مشروع و نامشروع و حلال و حرام را نمی‌کند، و نیز چنین شخصی حقوق الهی آن را اصلاً نمی‌پردازد، و یا کم می‌گذارد، و نیز چنین کسی که حب مال تمام قلبش را فرا گرفته جایی برای یاد خدا در دل او نیست.

نه، در روزی که زمین متلاشی شود (۲۱).	كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكَّادًا (۲۱)
و ملائکه صف به صف امر پروردگارت را بیاورند (۲۲).	وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (۲۲)
و جهنم را حاضر سازند (مال) دردی از شما را دوا نمی‌کند، در آن روز انسان همه چیز را می‌فهمد اما چه وقت فهمیدن است؟! (۲۳).	وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى (۲۳)
می‌گوید ای کاش برای امروز چیزی از پیش فرستاده بودم (۲۴).	يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي (۲۴)
آری عذاب آن روز آن چنان سخت است که هیچ کس دشمن خود را به چنان عذابی شکنجه نکرده (۲۵).	فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا (۲۵)
و کنده و زنجیر آن را به پای کسی نبسته (۲۶).	وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدًا (۲۶)

به دنبال نکوهشها که در آیات قبل از طغیانگران دنیاپرست و متجاوز به حقوق دیگران شده بود، در این آیات به آنها اخطار می‌کند که سرانجام قیامتی در کار است، و حساب و کتاب و مجازات شدیدی در پیش است، باید خود را برای آن آماده کنند.

نخست می‌فرماید: چنان نیست که آنها خیال می‌کنند (که حساب و کتابی در کار نیست، و اگر خدا مال و ثروتی به آنها داده به خاطر احترام آنها بوده نه برای آزمایش و امتحان) (کَلَّا).

هنگامی که انسان مجرم این صحنه‌ها را می‌بیند تکان می‌خورد و بیدار می‌شود، هاله‌ای از غم و اندوه وجودش را می‌پوشاند، نگاهی به گذشته خویش می‌کند، و از اعمال خود سخت پشیمان می‌شود اما این پشیمانی هیچ سودی ندارد.

انسان آرزو می‌کند باز گردد و گذشته تاریک را جبران کند، اما درهای بازگشت به کلی بسته است. می‌خواهد توبه کند اما زمان توبه سپری شده است. می‌خواهد اعمال صالحی بجا آورد تا اعمال سوئش را تلافی کند اما پرونده اعمال درهم پیچیده شده.

اینجا است که فریادش بلند می‌شود "می‌گویند: ای کاش اعمال صالحی برای زندگی فرستاده بودم!" (يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي).

جالب توجه اینکه نمی‌گویند برای "زندگی آخرتم بلکه می‌گویند برای "زندگیم" گویی واژه "حیات" شایسته غیر زندگی آخرت نیست، و زندگی زودگذر آمیخته با انواع مصائب در دنیا زندگی محسوب نمی‌شود.

آنها که اموال یتیمان را به غارت بردند، لقمه‌ای در دهان گرسنگان نگذاشتند، اموال ارث را از این و آن به یغما گرفتند و محبت اموال دنیا تمام قلوبشان را تسخیر کرده بود، در آن روز آرزو می‌کنند که ای کاش چیزی برای حیات آخرت که حیات حقیقی و جاویدان است از پیش فرستاده بودند، ولی این آرزویی است بی‌نتیجه که هرگز بجایی نمی‌رسد.

یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷)	تو ای جان با ایمان (۲۷).
ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (۲۸)	خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت باز گرد (۲۸).
فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹)	و به صف بندگان من در آی (۲۹).
وَادْخُلِي جَنَّتِي (۳۰)	و به بهشت من در آی (۳۰).

بعد از ذکر عذاب وحشتناکی که دامان طغیانگران و دنیاپرستان را در قیامت می‌گیرد، در آیات مورد بحث به نقطه مقابل آن پرداخته، و از "نفوس مطمئنه" و مؤمنانی که در میان این طوفان عظیم از آرامش کامل برخوردارند پرداخته، و آنها را با یک دنیا لطف و محبت مخاطب ساخته می‌گوید: "ای نفس مطمئنه!" "به سوی پروردگارت باز گرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است!"

نفس مطمئنه، نفسی است که با علاقمندی و یاد پروردگارش سکونت یافته بدانچه او راضی است رضایت می‌دهد و در نتیجه خود را بنده‌ای می‌بیند که مالک هیچ خیر و شری و نفع و ضرری برای خود نیست و نیز دنیا را یک زندگی مجازی و داشتن و نداشتن و نفع و ضرر آن را امتحانی الهی می‌داند و در نتیجه اگر غرق در نعمت دنیایی شود، به طغیان و گسترش دادن به فساد و به علو و استکبار، وادار نمی‌شود، و اگر دچار فقر و فقدان گردد این تهی دستی و ناملایمات او را به کفر و ترک شکر وانمی‌دارد، بلکه هم چنان در عبودیت پای برجا است و از صراط مستقیم منحرف نمی‌شود، نه به افراط و نه به تفریط.